



فرداد زادمحسن

## صدرای عصر فراموشی...

پیشینه‌ها و نظریه‌های جدید او که از ۱۱ سالگی با نقد مباحث منطقی و در ۱۲ سالگی با نقد آراء اصولیین آغاز می‌شود و سرانجام نوبت علمی او که در جلسات آیت‌الله محمدرضا آل یاسین در فقه به استنباط و اجتهاد، ابعاد تازه‌ای با درک عمیق نیازهای موجود می‌بخشد، خصلت نوآوری، نوجویی، تحول آفرینی، مناسازی و طرح‌ریزی زیرساختها و زمینه‌های تئوریک را در کلیه آراء و فتاوی او آشکار می‌سازد. او از همان دهه دوم عمر که به اجتهاد مطلق نائل می‌گردد و در ۱۷ سالگی (۱۳۲۰ق)، از طرف آیت‌الله شیخ عباس رزمی دعوت به همکاری در حاشیه‌نویسی علمی واجتهاد می‌شود و تا دوران اوج شکوفایی خود در حوزه نجف، این خصلت کارآمدی، پاسخگویی و پیشگامی را در تمامی رویکردهای فکری، مباحث پاسخگویی و پیشگامی را در تمامی رویکردهای فکری، مباحث فقهی و انتخاب موضوع کتب و نگاهش‌های علمی خویش در نظر دارد. دو کتاب «فلسفتنا» و «اقتصادنا» به یقین هنوز و همچنان به عنوان سندی زنده از استحکام مبانی معرفتی و غنای فرهنگی اعتقادی در مواجهه با موج جریانهای معارض به شمار می‌رود. تألیفاتی که دستاورد دقیق و تعمق او در معارف دینی از سویی و شناخت همه جانبه مکاتب جدید از سوی دیگر است؛ نشان از بینشی انتقادی دارد که هیچ‌یک از عرصه‌ها و ساحتها مورد توجه و نیاز جامعه را از نظر دور نمی‌دارد. از تقنین و بانکداری و مباحث گوناگون اقتصاد نظیر: «الصورة الكاملة الاقتصاد المجتمع الاسلامی»، «البنک الازبوی فی الاسلام» و «مادا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی» که با هدف شناخت جامع و معرفی مقوله اقتصاد اسلامی و راههای احیای آن در عصر جدید نگاشته شده‌اند تا نقد ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک و حتی حوزه‌های جامعه‌شناسی و تحلیل منابع مشروعیت و خاستگاه قدرت در اسلام و سرانجام طرح ابتکاری «شوراهای تخصصی استفتاء» که در صورت تحقق آن، شاهد یک تحول بزرگ در ساختار نهاد مرجعیت و بازتعریف و ارتقاء جایگاه و توسعه ظرفیتهای ناشناخته آن بودیم.

ویژگی دیگر در اندیشه و آثار این مرجع بزرگ، کنشگری و چالشگری اوست که در یافتن راهها و عرصه‌های تازه و اندیشیدن به تحقق و عینیت بخشی نظرات خود متأثر از همان قاطعیت عملی و پرداختن به همه جوانب و جهات موضوع، خصلتی ذاتا کارکردی و اجتماعی و مرتبط با ساختارهای جمعی دارد و معطوف به «اصلاح» و «تغییر و تحول» و «دگرگونی» و «نوآفرینی» است و نه محصور در چهارچوب تئوری و مفهوم و مقید در لفظ حواشی و حرکت آن، نه در کنار و حاشیه که در متن و فرار بیاز حیات اجتماعی و به سمت استقرار و تثبیت نهادهاست.

«زمان شناسی» و «جریان شناسی» و شناخت و آیشخورها و سرچشمه‌ها و نقاط آغازین هر مسلک و مکتب و شناسایی تأثیر آن در افکار عمومی و در سطح اجتماعی از دیگر وجوه این نقش مصلحانه محسوب می‌شود.

ختم سخن آن است که باید این حضور قاطع و مؤثر را در امتداد سنت جاری اصلاح‌اندیشی و احیای مجدد آن تاریخ پرفراخ، از نوپا شناسی نمود و گوهرهایی ناب و نادیده‌از این گنجینه بیرون کشید و به استمرار و دوام و پویایی این جریان عظیم و توسعه دامنه‌های آن در عصر حاضر اندیشید.

والحمدلله... اولاً و آخراً  
اصفهان

بیستم فروردین ۱۳۸۶

صدرایی» موجب تلاش و تکلیف بی‌سابقه‌ای در عرصه علوم عقلی گردید و مکتب اصفهان و سپس مکتب طهران را با محوریت حلقه‌ها و حوزه‌هایی چون «آقا سید محمد بیدآبادی» پایه‌ریزی کرد و در نهایت این شجره پربر و تناور، سرشاخه‌هایی چون «ملاهادی سبزواری» صاحب منظومه را شکوفا نمود؛ شهید صدر نیز با نگاهی ریشه‌یاب و کاوشگر و بر اساس رویکردی ابداعی و ابتکاری و راهگشا و عرصه‌افزین با بسترسازی تئوریک و شناخت و توانمندسازی و گسترش ظرفیتهای پویای اجتهاد و فقاقت و جستجوی زمینه‌های تحقق آن در عرصه حیات جمعی و ارائه و ترسیم الگویی عملی در این مسیر، همان نقش احیای آن را در امتداد حیات طیبه فقه کلام و حکمت شیعه ایفا کرد. صدرای شیرازی در عصر ادبار و افول تفکر عقلی و در دورانی که کورسوی کم فروغ خرد فلسفی می‌رفت که به خاموشی گراید، به بی‌افکندن نظام و سامانی نودست زد و صدر نیز در زمانی که شرایط سیاسی و نامنی و خفقان ناشی از حاکمیت بعث و سلطه فراگیر و دامن گستر مکتب الحادای و گرایشهای مختلف و ناهمگون فکری، عرصه را چنان تنگ کرده بود که راه بر هر گونه طراحی و مهندسی یک ساختار منسجم، متکامل و ارگانیک (به لحاظ فکری) و آماده و استقرار و جایگزینی (به لحاظ عملی) بسته بود و چشم‌اندازی به غایت تیره و نامطمئن فرا می‌نمود، با نگاهی سیستماتیک به مجموعه مطالعات خود در علوم اسلامی که حاصل در یافتهای عمیق و انتقادی و ابتکاری او از فقه و اصول تا مباحث اقتصادی و نقد مکاتب فلسفی و نحله‌های فکری جدید و معاصر بود؛ دست به کاری بزرگ زد و آن، بسط اندیشه زیر بنایی «هویت آفرینی، هدفمندی و جامعیت اسلام در عرصه جهانی و قدرت انطباق و استمرار آن بر اساس شرایط بود. بدین ترتیب «صدر» از پس «صدرا» مجدد و احیای آن است که سلوک و سیره‌ای مصلحانه را در

اگر آن عالم مجاهد را قامت یک «مجدد» و «مصلح» تمام عیار در عصر «گذار» و «انتقال» از بسترها، و بن‌مایه‌ها و بنیادهای معرفتی پیشین و تکانه‌ها و تحولات ناشی از فراگیری سامان جمعی مدرن و گسسته‌ها و گسسه‌های عظیم فکری که پیامد ظهور و رواج جنبشها و جریانها و مکتبها و اسیسمهای گوناگون و بازخوردهای پر تنش و پر تاثر آن در سطح عمومی بود، بدانیم عصری که می‌توان از آن به افول و زوال و انحطاط و انسداد معرفتی یاد کرد و نیز عصر فراموشی و فرورسنگی حاصل از فرورنهان سنت آفرینشگر و زاینده «علمای سلف» و حکمت و طریقت اصیل و متعالی «قدمای اقدمین شیعه» از «شیخ صدوق» تا «شیخ طوسی» در این منظر بنگریم و پویش فقهی و فلسفی او را در راستای احیای آن سنت فراموش شده و از یادرفته، در هنگامه‌ای آشفته و ناامن و بحران خیز و در متن فضایی ناباور، ظرفیت زوده و عقیم از تربیت و ظهور و پرورش بزرگانی چون علامه حلی و خواجه نصیر و شیخ الطائفه و صاحب جواهر، مورد مذاقه و تأمل قرار دهیم؛ این نقش احیای آن را می‌توانیم حضور «صدرالمتألهین» در عصری که به نظر می‌رسد تاریخ فلسفه اسلامی ظرفیت و استعداد امتداد، زایشگری و عرصه‌گشایی را از دست داده و پس از طریق حکمی شیخ الاشراق در فلسفه و سنت عرفان فلسفی و در آن زمان «مدرسی» و تئوریزه شده شیخ اکبر محی الدین عربی، دیگر دست بازیدن به قله‌ای قرین معماری شکوهمند فلسفه مشائی، محال و ناممکن است قلمداد کنیم. به آفرینش نقطه اوج و سرافراز خدشانی چون «اسفار اربعة عقیله» در استمرار همان سنت و ظهور همان قابلیت ذاتی برای فلسفه منتهی شد، آنگاه «صدر» را هم از پس «صدرا»، معمار بنایی نوین در عصر ویرانی، انهدام و تخریب ساختارهای پیشین می‌بینیم. طراحی نظام فکری و سامان تئوریک پویا و پاسخگویی که هم به پشتوانه‌های عظیمی از منابع سنت متکی است و هم در یافت جامع و واقف‌بینانه و فراگیری از مقتضیات و نیازهای امروز و درک عمیقی از ضرورتها و زیستن در دوران و دنیای جدید دارد و هم بینشی آینده‌نگر، رو به جلو و معطوف به گشودن گره‌ها ترسیم افق و چشم‌اندازهای بلند مدت که ناشی از نگرشی ساختارمند و سیستم‌ساز و در اندیشه فرد است. به همان گونه که «میراث خرد

ناگوارترین و فاجعه‌بارترین برهه‌های تاریخ معاصر از خود به یادگار گذاشت.

زمینه گسترده مطالعات و پژوهشهای او که با ذوق انتقادی و دیدی فراتر و آینده‌بین توأم بود؛ میدانی فراخ از مطالعات و تحقیقات او را در حوزه‌های متعدد و متنوعی از اقتصاد و جامعه‌شناسی و تاریخ و فلسفه سیاسی و... ترسیم می‌کند.

اگر دستاورد اندیشه «صدرالمتألهین شیرازی» و «میراث فلسفی» او را در امتداد جریان بازایی، پویش و عرصه‌گشایی تاریخ و تبارشناسی معرفت عقلانی اسلام و کلام فلسفی و حکمت انسی و آفاق تفکر معنوی شیعه، عملی با ماهیت و موقعیت «احیای آن» و «مصلحانه» در این منظر تلقی کنیم، نقش و نشان «آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر» و آنچه از او در عرصه اندیشه‌ورزی و اجتهاد و تحقیق و تألیف و تدریس و تربیت شاگردانی زنده و نام‌آور در مکتب فقهی خود در بیش از سه دهه به جا مانده و نیز تأثیرگذاری و جریان‌سازی او در گشودن مرزها و گسترش ساحتها و افقیهای نوین و نیاافته از اندیشه فقهی و فلسفی معاصر شیعه و در یک چشم‌انداز تاریخی را با گذشت ۲۷ سال از فقدان او چگونه باید ارزیابی کرد؟ آنچه بدیهی است در رهگذر شناخت عمیق و همه‌جانبه‌ای از آفاق و حضور حیات «مرجعیت شیعه» به مثابه مهم‌ترین منبع مشروعیت و اصلی‌ترین کانون اقتدار معنوی این آیین در تاریخ جنبشها و تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی معاصر جهان اسلام، بازشناسی و بررسی کارنامه، شخصیت، ابعاد حیات فکری و دامنه نفوذ معنوی شهید آیت‌الله صدر، ضرورتی بایسته و ناگزیر به نظر می‌رسد.

اگر آن عالم مجاهد را قامت یک «مجدد» و «مصلح» تمام عیار در عصر «گذار» و «انتقال» از بسترها، و بن‌مایه‌ها و بنیادهای معرفتی پیشین و تکانه‌ها و تحولات ناشی از فراگیری سامان جمعی مدرن و گسسته‌ها و گسسه‌های عظیم فکری که پیامد ظهور و رواج جنبشها و جریانها و مکتبها و اسیسمهای گوناگون و بازخوردهای پر تنش و پر تاثر آن در سطح عمومی بود، بدانیم عصری که می‌توان از آن به افول و زوال و انحطاط و انسداد معرفتی یاد کرد و نیز عصر فراموشی و فرورسنگی حاصل از فرورنهان سنت آفرینشگر و زاینده «علمای سلف» و حکمت و طریقت اصیل و متعالی «قدمای اقدمین شیعه» از «شیخ صدوق» تا «شیخ طوسی» در این منظر بنگریم و پویش فقهی و فلسفی او را در راستای احیای آن سنت فراموش شده و از یادرفته، در هنگامه‌ای آشفته و ناامن و بحران خیز و در متن فضایی ناباور، ظرفیت زوده و عقیم از تربیت و ظهور و پرورش بزرگانی چون علامه حلی و خواجه نصیر و شیخ الطائفه و صاحب جواهر، مورد مذاقه و تأمل قرار دهیم؛ این نقش احیای آن را می‌توانیم حضور «صدرالمتألهین» در عصری که به نظر می‌رسد تاریخ فلسفه اسلامی ظرفیت و استعداد امتداد، زایشگری و عرصه‌گشایی را از دست داده و پس از طریق حکمی شیخ الاشراق در فلسفه و سنت عرفان فلسفی و در آن زمان «مدرسی» و تئوریزه شده شیخ اکبر محی الدین عربی، دیگر دست بازیدن به قله‌ای قرین معماری شکوهمند فلسفه مشائی، محال و ناممکن است قلمداد کنیم. به آفرینش نقطه اوج و سرافراز خدشانی چون «اسفار اربعة عقیله» در استمرار همان سنت و ظهور همان قابلیت ذاتی برای فلسفه منتهی شد، آنگاه «صدر» را هم از پس «صدرا»، معمار بنایی نوین در عصر ویرانی، انهدام و تخریب ساختارهای پیشین می‌بینیم. طراحی نظام فکری و سامان تئوریک پویا و پاسخگویی که هم به پشتوانه‌های عظیمی از منابع سنت متکی است و هم در یافت جامع و واقف‌بینانه و فراگیری از مقتضیات و نیازهای امروز و درک عمیقی از ضرورتها و زیستن در دوران و دنیای جدید دارد و هم بینشی آینده‌نگر، رو به جلو و معطوف به گشودن گره‌ها ترسیم افق و چشم‌اندازهای بلند مدت که ناشی از نگرشی ساختارمند و سیستم‌ساز و در اندیشه فرد است. به همان گونه که «میراث خرد

